

در خاک پاک

استاد بزرگوار ما دکتر باستانی از آن پیش که مقاله لطیف و شیرین «از پاریز تا پاریس» را بپایان رساند، مسافرتی به کشور عزیز پاکستان کرد، بنا به خواهش مدیر مجله گزارش سفر پاکستان را مقدم داشت که نوراً حلاوتی دگراست امید است پس از سفر پاکستان دیگر بار به پاریس باز گردد. «مجله یغما»

- ۱ -

از قدیم گفته اند «همسایه نیک در جهان فضل خداست» و عرب گوید: الجار ثم الدار، یعنی اول همسایه بعد خانه. مملکتها هم مثل مردم همسایه دارند و بهر حال خوب و بد باید باهم بسازند. یکی از همسایگان خوب ماکشور پر جمعیت مسلمان پاکستان است که هرایرانی طبعاً میخواهد از اوضاع واحوال آن کشور مطلع باشد. بنده خصوصاً که کرمانی هستم و همسایه دیوار به دیوار پاکستان، طبعاً بیشتر از حد عادی به این آشنائی علاقه دارم، زیرا کرمان با پاکستان نه تنها «همسایه» بلکه بهتر بگویم «هم آفتاب» و «هم ریک» و «هم بیابان» است و مردم آن هم از جهت خوی و اخلاق و زندگی و از بسیاری وجوه - حتی بی نصیبی از طبیعت - نیز مشترك هستند.

در پای خم اقتادهام و مست و خرابم همسایه دیوار به دیوار شرابم شاید به همین مناسبت بود که سازمان «سنتو» که وظیفه اش حفظ مناسبات مشترك میان ایران و ترکیه و پاکستان است، از جهت توسعه مناسبات مشترك، سال گذشته مخلص را برای بازدید از کشور پاکستان برگزید، ولی بر اثر تحولات اوضاع، این مسافرت به زمستان امسال موکول شد.

کراچی دروازه بزرگ پاکستان است با فرودگاهی مجهز برای پذیرائی از هواپیماهای بزرگ، و بندرگاهی عظیم برای قبول کشتیهای دریاپیما، و راه آهنی پرکار برای ارتباط میان تمام ایالات پاکستان. این راه آهن از کراچی شروع میشود و به طرف شمال شرقی از حیدرآباد و حیرپور و رحیم یارخان و احمدپور و بالاخره لاهور میگردد و به راه آهن هند متصل میشود، از طرف دیگر شعبات متعدد از آن جدا شده تا راولپندی و پشاور و بالاخره مرز افغانستان؛ و از طرف دیگر بمقوب آباد و سیمبی و کوئته و میرجاوه را گذرانده به مرز ایران میرسد. بدین طریق این خط عظیم يك طواف دوره در اطراف پاکستان کرده و همه جا را بهم متصل میسازد.

درسفرها هر کسی دید و بینشی خاص دارد و هر چیز را ازظن خود می بیند و چه بسا که ازظن او تا باطن اسرار، فاصله بسیار باشد.

هر کسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
با همه اینها، همین یادداشتهای مختصر، دریچه‌ایست که به طرف خانه همسایه بازمی‌شود
و طبعاً اطلاعاتی بدست می‌دهد. البته نباید توقع داشت که دربارهٔ يك ملت «نوخاسته» که برای
تحذیم موقعیت خود و رهایی از فقر و جهل کوشش بی‌امان می‌کنند همه جا صحبت از آسمان خراشها
و کارخانه‌ها و راههای اسفالت و وسایل تمدن امروز به میان آید.

گرفتاری برای همه هست، همه جا بیماری میتوان یافت، همه جا فقر چهرهٔ خود را نشان
می‌دهد، در همهٔ ممالک بیسواد و جهل سایه افکنی دارد، اما صحبت ازین است که تا کجا و
از چه راهی در دفع این بدبختی یا کم کردن آن توان پیش رفت، و اگر نه کسی که در جایی تنها
پیشرفت‌ها و ظواهر آراسته را ببیند و از نا بسامانی‌ها چشم پوشد از اشتباه برکنار نمانده‌است.
برق را در خرمن مردم تماشا کرده است

هر که پندارد که حال مردم دنیا خوش است

هواپیمائی پاکستان يك سازمان بین‌المللی نمونه است، این سازمان نه تنها در تمام
خطوط دنیا هواپیما دارد، بلکه بیشتر شهرهای پاکستان را بهم مربوط ساخته و شب و روز
هواپیماهای آن شرکت ازین شهر به آن شهر در پرواز هستند، بالاتر از همه مسأله ارتباط
پاکستان شرقی با پاکستان غربی است. از عجایب دنیای قرن بیستم همین وجود مملکتی است
که قسمت پر جمعیت آن در شرق و قسمت دیگر در غرب شبه قاره هند قرار دارد با حدود ۱۶۰۰
کیلومتر فاصله و بدون راه زمینی. زیرا از وقتی که «هندو و مسلمان» کارد و پنیر شده‌اند
راه آهن و راه خشکی تقریباً به مرزها ختم میشود و آمدورفت و تجارت بکلی قطع شده است.
تنها دورا برای ارتباط این دو قسمت هست: یکی راه هوائی که البته گران تمام میشود ولی
بهر حال مرتب است. دوم راه آبی که باید شبه قاره را دور زد و از کراچی خود را به داکارساند
و این هم مدت‌ها طول می‌کشد. از بزرگترین مشکلات پاکستان، همین مسأله ارتباط بین دو
قسمت کشور است، و شبکه ارتباطات هوائی و بی‌سیم و باسیم بیش از هر چیز در انجام این رابطه
مؤثر بشمار میرود، اینست که امروز از هر شهر پاکستان با تلفن به آسانی می‌توان با شهر دیگر
ارتباط حاصل کرد و هر روز ممکن است با هواپیمائی از شهری به شهر دیگر رفت، بطور کلی
میتوان گفت که امروز پاکستان را «سیم‌ها» و «بی‌سیم‌ها» اداره می‌کنند، نه ژنرال‌ها و احزاب!

در هتل متروپل که از هتل‌های خوب پاکستان است از طرف دانشگاه کراچی برای
من اطاق نگهداری (یا به قول فرنگی‌ها رزرو) کرده بودند. از قدیم گفته‌اند که مهمان که
یکی شد برایش گاو می‌کشند! در اینجا تنها حرف این نبود که مهمان یکی بود، بل میزبان هم
متعدد بود و بنابراین حدیث مفصل را ازین مجمل باید خواند. سازمان سنتومیزبان من بود،
بلیط هواپیما را آقای تقوی صاحب منصب سازمان سنتو در آنکارا از شرکت هواپیمائی ترک خرید
و به من سپرده بودند، مخارج ایام توقف را در تهران روبرو راه کردند، و دولت پاکستان
و دانشگاه‌های آن وسایل پذیرائی گرم و صمیمانه را فراهم ساختند، در واقع این و باد و مه و
خورشید و فلک در کار بودند تا ارادتمند روزی دو سه بار از تند و تیزی فلغل‌های بی‌دریغی

که در غذاهای پاکستانی بطور کلی وجود داشت ، دهانش تاول بزند ! و بالاتر از آن داستان « يك شكم و چهارمنت » را به جان و دل گوش کند !

دانشگاه کراچی از حیث وسعت یکی از بزرگترین دانشگاههای پاکستان و شاید خاورمیانه بشمار میرود، شهری است در دل شهری دیگر ، با ساختمانهای مجهز و تازه ساز، هر رشته‌ای از علوم ساختمانی مجزا و مجهز برای خود دارد ، فی‌المثل رشته جغرافیا ، رشته زمین شناسی ، رشته شیمی ، رشته فیزیک (با قسمتهای مختلف) ، رشته زبانهای خارجی (از جمله فارسی) هر کدام برای خود يك ساختمان دارند که هر کدام از دانشکده ادبیات ما بزرگتر است ، منزل استادان در همان دانشگاه است . استادان قدیمی و متأهل منازل زیبای يك طبقه مجزا دارند ، استادان مجرد جوان در ساختمانهای بزرگی که مرکب از اطاقها و آپارتمانهای متعدد است منزل می‌کنند . اما هنوز نتوانسته‌اند همه استادان را درین خانه‌ها سکونت دهند .

با همه این وسائل و این تجهیزات ۵ هزار دانشجو در این دانشگاه درس می‌خوانند که ۵۶ درصد آن دختران هستند ، یعنی نسبت دختران از پسران بیشتر است . از دانشگاه تامرکز شهر با اتومبیل نزدیک به یازده میل و حدود نیم ساعت راه است (البته بدون راه‌بندان و چراغ قرمز) و از اینجهت آمد و رفت دانشجویان با اتوبوس معمولا به زحمت و یا تأخیر انجام میگیرد . ساختمانهایی برای دانشجویانی که از شهرهای دیگر آمده‌اند وجود دارد ، ولی تکافو برای همه نمی‌دهد .

در محیط دانشگاه استادان و دانشجویان با لباس رسمی خاص شرکت می‌کنند ، شل‌های سیاه و بلند در آن هوای گرم کار را مشکل ساخته است ، در دادگستری هم قضات پاکستان با لباس رسمی حاضر میشوند . توجه به این ظواهر برای جلب نظر نیست ، از نظر احترام به اصول و سنن است و چنان بنظر می‌آید که این خود از بقایای دوران نفوذ انگلیسها باشد که نه تنها اثر بدی ندارد ، بل شکوه و اهمیت خاص نیز در آن نهفته است .

دانشگاههای پاکستان يك ماه (و بعضی جاها دو ماه) در تابستان يك ماه در زمستان تعطیل است و ماه دسامبر (آذرماه) از ماههای تعطیل بشمار می‌رود . ساعات کار دانشگاه نیز مثل ادارات دولتی از ساعت ۹ صبح شروع میشود و تا دمام غروب ادامه دارد . درین روزها که من در پاکستان بودم کلاسها تعطیل بود ولی سازمانهای اداری و کتا‌بخانه‌ها کار میکرد و در عین حال استادان اغلب در دانشگاهها حضور داشتند و جلسات متعدد تشکیل میشد که مقدمات افتتاح کلاسها را از اول ژانویه فراهم سازند .

وضع زندگی در پاکستان صورت خاصی دارد . اولاً باید عرض کنم که پاکستان چون درآمد ارزی مهمی ندارد ، ناچار است درین مورد بیش از حسد معمولی سخت‌گیری کند ، اینست که هر کس به آن مملکت وارد میشود باید بگوید چه مبلغ پول همراه دارد ، و روز بازگشت با ادائه باقیمانده پولها ، بگوید که چقدر از پول خود را صرف کرده است . ما در

کشور خودمان میتوانیم روپیه را با قیمت ارزان یعنی هر روپیه ۷/۵ تا ۸ ریال بخریم، اما در خود پاکستان این روپیه حدود ۱۶ ریال تمام میشود، یعنی یک پوند پول راکه شما در تهران حدود ۲۰ تومان میخرید در پاکستان از شما به ۱۱/۵ روپیه می‌خرند و یک دلار که اینجا ۷۵ ریال قیمت دارد در بانکهای پاکستان با ۴/۵ روپیه معاوضه می‌شود.

بهین ترتیب میزان حقوقها در پاکستان نسبت به ایران تا حدودی پایین است، فی‌المثل یک معلم دانشگاه از حداقل ۳۵۰ روپیه شروع می‌کند و به ۷۵۰ روپیه می‌رسد، یک استادیار از ۵۵۰ تا ۱۰۵۰ و یک دانشیار از ۷۵۰ تا ۱۵۰۰ و یک استاد (پروفیسور) از ۱۱۰۰ تا ۲۰۰۰ روپیه مجموعاً حقوق خواهد گرفت که با پول ایران حقوق مهمی نیست، ولی البته چون مخارج در آنجا ارزان است و فی‌المثل یک کیلو گوشت را میشود حدود ۴ تومان خرید و بنده بایک روپیه و نیم ۵ دانه پرتقال و دودانه «گرت فرود» و دودانه «گینو» خریدم، پس میشود به صورتی بهر حال زندگی کرد. اما این راهم باید دانست که قیمت یک اتومبیل سواری و توپوتا ژاپنی که تقریباً مشابه اپل واندکی بهتر از پیکان است حدود ۲۲ هزار روپیه تمام میشود.

از همین جهت است که بعضی معلمان دانشگاه که خودشان اتومبیل شخصی ندارند گاهی از دوچرخه‌های ساخت پاکستان (که کارخانه مهم آن دلاهور است) استفاده می‌کنند، یا با اتوبوسهای شهری که به وضع عجیبی فرسوده شده‌اند و با تمام ظرفیت آمد و رفت می‌کنند خود را به دانشگاه میرسانند.



هر ایرانی که به پاکستان وارد میشود قبل از هر چیز به دوپدیده جالب برخورد می‌کند: اول رانندگی از دست چپ است. باید متوجه بود که اینان به سیاق مردم انگلستان هنوز از چپ می‌رانند و رانندگان هم خیلی تند و بی‌پروا می‌رانند، برای کسانی که در ممالک دیگر با چپ رانی، و «چپ روی» آشنا نیستند، این خود مشکلی است که احتمال برخورد خطرناک را هر لحظه پیش می‌آورد.

دوم تابلوهای بی‌حد و حسابی که در گوشه و کنار تحت عنوان «حبیب بینک» به در دو دیوار زده‌اند، این حبیب بینک، یک مؤسسه بزرگ معاملاتی است که بانک اصلی پاکستان محسوب میشود و متعلق به شخصی به نام حبیب است. حتی بانک ملی پاکستان هم به قدرت این مؤسسه رشک می‌برد. در بیشتر شهرها عمارات چهارده پانزده طبقه (از جمله در کراچی ۱۸ طبقه) متعلق به این جناب حبیب است که گویا مذهب شیعه دارد و سازمانهای متعدد تجارتي و مالی و فرهنگی را نیز از سود این بانکش اداره می‌کند.

این بنکدار کم‌نظیر، یک سازمان فرهنگی دارد که رئیس آن خودش در حکم وزیر است و مدارس متعددی را در شهرها اداره می‌کند که بنام «حبیب اسکول» (مدرسه حبیب) معروف هستند.



هوای کراچی در این روزها تقریباً مشابه اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد تهران بود، آروز که برای تأیید بلیط به سازمان هواپیمائی پاکستان (PIA) رفته بادنهای برقی (پنکه‌ها) به فعالیت شدید مشغول بودند، هر چند همان روز عصر وقتی در محل موزه کراچی

با آقای ممتاز حسن - رئیس انجمن روابط ایران و پاکستان در کراچی - ملاقات کردم ایشان را دیدم که پالتوهای مخصوص گل و بوته دار پاکستانی را پوشیده بود . ممتاز حسن میگفت این روزها هوا سرد شده و این سرمای کویته است که دامنه آن به اینجا کشیده و گرنه هوا اینقدر سرد نبود، من درحالی که به گل‌های سرخ خوش آب و رنگ اطراف باغ موزه اشاره میکردم و غنچه‌های شاداب لطیف گل‌های پرنیانی خاص کراچی را از نظرمی‌گذراندم متوجه شدم که هوایی که گل در آن نمی‌چاید، برای مردم کراچی سرد گونه است و کویته‌ای که از نظر مایک شهر گرم از نمونه زاهدان محسوب میشود، هوایش برای اهالی آن حدود حکم هوای سیبری را برای ما دارد . یادت زنده باد سعدی که چه خوش گفتی :

خوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

استادان گروه زبان فارسی در کراچی، بی‌دریغ فداکاری میکنند، آنها کوشش دارند که دانشجویانی را برای تدریس و توسعه زبان فارسی در پاکستان آماده کنند، درین میان از استادانی مانند دکتر عابد علیخان - که فارغ التحصیل دانشگاه تهران است - و دکتر مطیع الامام و آقای ساجدالله فهیمی و بالاخره از استاد غلام سرور رئیس گروه باید نام برد . فعلا حدود ۲۰ تن دانشجوی اختصاصاً ادبیات عالی فارسی را در دانشگاه کراچی اختیار کرده اند .

در باب زبان فارسی در پاکستان سخن بسیار خواهیم گفت، درینجا فقط باید اشاره کرد که در بعضی ایالات این کشور، زبان فارسی در دبیرستان یک درس اختیاری و گاهی یک واحد اجباری است. در دانشگاه البته واحد خاصی برای فارسی هست، منتهی همه آنرا نخواهند گرفت .

چون زبان رسمی پاکستان زبان اردو و انگلیسی است و در بعضی نقاط ناچارند زبانهای بنگالی و پنجابی و پشتو را به دانش آموزان بیاموزند و زبان عربی نیز کم و بیش مورد توجه هست، زیرا بهر حال زبان دینی کشوری است که اصل ملیت و استقلال خود را بر دین مبین اسلام نهاده است، این است که زبان فارسی بهر حال موقعیت از دست رفته را به این سادگی احراز نخواهد کرد. اما این نکته هست که بیشتر کلمات زبان اردو فارسی است، و این خود نقطه اتکائی برای توسعه فرهنگ ایران بشمار میرود .

استاد غلام سرور که از بزرگترین استادان زبان فارسی در پاکستان است، بی‌دریغ و بدون هیچگونه چشمداشتی، به زبان فارسی در کراچی خدمت می‌کند، او عاشق زبان و شعر فارسی است. تحصیلات خود را در دانشگاه علیگر و سپس لندن پایان برده، سردیس راس استاد راهنمای او بوده، رساله اش را در باب تاریخ شاه اسماعیل صفوی به زبان انگلیسی نگاشته که از جهت شیوه تحقیق و استفاده از اسناد اختصاصی کم نظیر و حقا درخور ترجمه است و گمان می‌رود بجا باشد بنیاد فرهنگ ایران که این روزها دست بعضی محققان همسایه را توی رنگ گذاشته است، به بعضی آثار استاد غلام سرور نیز به عین عنایت نظر کند .

غلام سرور علاوه بر این آثار دیگری نیز دارد، او گلشن راز شیخ شبستر را تصحیح و تنقیح کرده و آماده چاپ دارد، تاریخ ادبیات فارسی شبه قاره را تألیف کرده، علاوه بر آن

شش جلد کتاب نیز برای تدریس زبان فارسی در آن سامان نگاشته و بخرج خود چاپ کرده و این دیگر واقعاً برای ماعبرت انگیز است.

او در سال ۱۳۱۱ به تهران آمده، و از آن روزگار بپسداد ایران راندیده است. جادارد که از چنین استادی تجلیل مناسب بعمل آید. من بیش ازین در باب خدمات بی چشمداشت استادان فارسی در آن سامان سخن نخواهم گفت چه از تعریف بی پیرایه‌ای که روزی از یکی از دوستان خود در عراق نمودم، تجربه خوش ندارم، خوشبختانه دولت دوست و برادر ما پاکستان تا آن حد به همسایه خود ایران علاقه مند است و مردمش چنان با ما دوست و یکدل هستند که قدر استادان خود را خوب می‌دانند، اما بهر حال ما را نیز وظیفه‌ای هست.

* * *

ملاقات با استاد قریشی رئیس دانشگاه کراچی برای من بسیار مغتنم بود. استاد قریشی خود درجه دکتری در تاریخ دارد و خوشبختانه زبان فارسی خوب میدانند و به خوبی حرف می‌زند. او عنایت خاص به استادان زبان فارسی و گروه آن نشان میدهد و کتابخانه اختصاصی گروه ادبیات فارسی به نوبه خود قابل توجه است، اما موقع آن رسیده که بسیاری از کتابهایی که در ایران چاپ شده است - خصوصاً کتابهای وزارت فرهنگ و هنر و انجمن آثار ملی و دانشگاه تهران - یک جا به کتابخانه دانشگاه کراچی هدیه شود.

گمان می‌رود باید شاگردان اول رشته‌های فارسی را در دانشگاهها بیش ازین تشویق کرد، گاهی مبلغی مختصر به عنوان جایزه و زمانی مدال و نشان، و احتمالاً بورس مسافرت به ایران و ادامه تحصیل در دانشگاه تهران از وسایلی است که میتواند توجه گروهی را به ادامه تحصیلات عالی فارسی در پاکستان فراهم آورد.

در دل دوست بهرحیمه رهی باید کرد.

* * *

مزار جناح برفراز تپه‌ای در وسط شهر کراچی قرار گرفته است. معماران زبردست پاکستانی این بنای عظیم را تماماً از سنگ مرمر سفید پرداخته و برپای داشته‌اند. هر کس به کراچی می‌رود حتماً باید مزار این مرد بزرگ را که سازنده ملتی نوساخته است زیارت کند. اطراف مزار میدانی بسیار بزرگ ایجاد کرده‌اند و صدها کارگر و بنا روز و شب مشغول تسطیح و درختکاری و جدول بندی و ایجاد حوض و فواره‌های گوناگون در آن هستند. ما معلمین تاریخ لامحاله بیش از توجه به خود تاریخ و کتابهای تاریخی، باید به مردان تاریخ‌ساز توجه داشته باشیم و هرگز فراموش نکنیم که تا خاک آنها هست عمر اهل تاریخ هم هست و بهر حال هم اینها بوده‌اند که «نانی در کاسه ما ترید کرده‌اند». بدینجهت علاوه بر جنبه‌های جهانی و بزرگواریها و آزادی‌طلبی‌های ایشان - از جهت شخصی و اختصاصی هم باید بر مزار آنان درود خاص بفرستیم. مزار جناح در کراچی متبرک‌ترین مقبره ایست که خاص و عام پاکستان بدان توسل می‌جویند.

نا تمام